

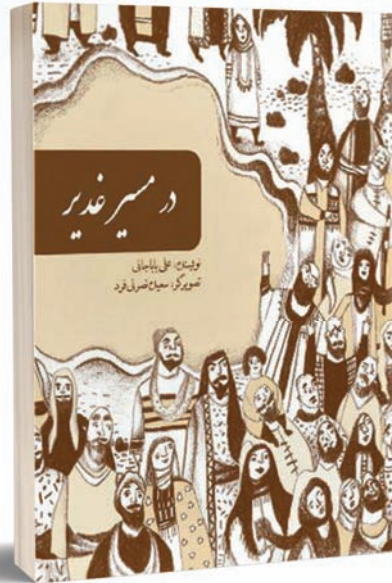
# آیا در این کاروان یک دختر و پسر عاشق پیدا نمی‌شد؟

■ فاطمه نفری

(نقدی بر کتاب در مسیر غدیر)

نویسنده: علی باباجانی

انتشارات: بهار دلها



کتاب «در مسیر غدیر» نوشته علی باباجانی، کاری از نشر بهار دلهاست. این کتاب همان طور که از نامش پیداست، روایت ماجرای غدیر خم و به ولایت رسیدن حضرت علی علیه السلام برای نوجوانان است. نویسنده با زبانی ساده و قابل درک، آن روزهای مکه و مدینه را روایت می‌کند و با کاروان پیامبر صلی الله علیه و آله همراه می‌شود. از مدینه حرکت می‌کند، به مکه می‌رود و واقعه غدیر را مشاهده می‌کند و برمی‌گردد. علاقه‌مندان و شیفتگان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و همچنین معاندین ایشان و دین اسلام را به خوبی نشان می‌دهد و می‌گوید کسانی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت و حق حضرت علی علیه السلام را غصب کردند، ناگهان پدید نیامده و به دشمنی برنخواسته‌اند، بلکه همان زمان حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بوده‌اند و کارشکنی‌های بسیار می‌کرده‌اند. نویسنده به خوبی از پس بیان مفاهیم برآمده و از میان سطور ثقیل و پراکنده دینی و تاریخی، کتابی مختصر و مفید را به مخاطب نوجوان ارائه داده اما آنچه بسیار مهم است تفاوت این کتاب با کتب دینی و تاریخی است. از مختصر بودن، ساده بودن و روایت داستان‌گونه داشتن گفتم؛ اما آنچه که ذهنم را به شدت پس از خواندن این کتاب درگیر کرده این است که آیا نوجوانان امروز که غالباً از کتاب فراری هستند، حاضر به خواندن این کتاب از ابتدا تا انتها و دریافت همه مفاهیم خواهند

بود یا نه؟ آیا نوجوان غیر از ماجرای غدیر خم که در کتب مدرسه خوانده و بعضاً از دیگران شنیده، چیز جدید دیگری کسب می‌کند؟ آیا داستان و قصه‌ای جذاب با یک شخصیت خاص پشت این روایت وجود دارد که خواننده را تا انتها به دنبال خود بکشاند و به او بگوید که اگر کتاب را زمین بگذاری اینها را از دست خواهی داد؟ متأسفانه علی‌رغم تلاش نویسنده برای ارائه داستانی زیبا از غدیر، ما شاهد یک داستان نیستیم. ما با یک روایت تاریخی به صورت خطی مواجهیم که قدم به قدم و بخش بخش ما را به جلو هدایت می‌کند و اطلاعات مربوط به غدیر خم را فقط به زبانی ساده‌تر از کتب تاریخی به ما ارائه می‌دهد. ما شاهد یک داستان با ویژگی‌های خاص خود که یک طرح جذاب، یک شخصیت خاص، اوج و فرودهای بسیار و تعلیق زیاد است نیستیم و این بزرگ‌ترین عیب کار است. هرچند بحق، نوشتن چنین کارهای ارزشی‌ای، آنهم با پایبندی به منابع دینی و تاریخی، کار بسیار دشواری است و تلاش نویسنده بسیار قابل تحسین است، اما به واقع ارائه یک داستان در این مقطع زمانی نشدنی نیست.



آنچه که ذهنم را به شدت پس از خواندن این کتاب درگیر کرده این است که آیا نوجوانان امروز که غالباً از کتاب فراری هستند، حاضر به خواندن این کتاب از ابتدا تا انتها و دریافت همه مفاهیم خواهند بود یا نه؟

مسئلاً در چنین کارهایی پایبندی به تاریخ دست نویسنده را به شدت می‌بندد و ذهن نویسنده را از داستان‌پردازی باز می‌دارد و محدود می‌کند. اما آیا نمی‌شود این اطلاعات را در قالب یک داستان زیبا به خورد خواننده داد؟ آیا نمی‌شود یک داستان و یا یک رمان زیبا نوشت و در دل آن با غدیر همراه شد؟ آنچه به ذهن من متبادر می‌شود این است که: همیشه در میان آدم‌ها، عشق، جنون، مشکلات و معضلاتی بوده است که در هر برهه تاریخی‌ای می‌شود از آنها قصه ساخت. مسئلاً میان کاروان مکه جوانان عاشقی بوده‌اند که یا در حسرت وصال می‌سوخته‌اند و یا کامیاب شده بودند، مسئلاً زنان داغ‌دیده و شوهر از دست داده‌ای بوده‌اند که کودکان یتیمشان را به سختی بزرگ می‌کرده‌اند، مسئلاً کودکان بیمار و یا هزاران ماجرای دیگر در دل این کاروان بوده که ما را به خود فرا می‌خوانده که بیا و داستان ما را بازگوی. اما نویسنده کاری سهل را انتخاب کرده و فقط مطالعات و اطلاعات تاریخی خویش را با زبان داستانی ارائه کرده که بعضاً این ارائه اطلاعات به واقع

پس زنده است. در حالی که می‌شد تمامی این اطلاعات را در دل یک داستان جذاب و گیرا ارائه کرد که خواننده نوجوان نگاه متفاوتی به این کتاب داشته باشد. برای مثال نمونه‌هایی از مستندات و ارائه اطلاعات به صورت غیر داستانی را در صفحه‌های ۱۶، ۲۲، ۲۶ بررسی می‌کنیم.

در خطوط آخر صفحه ۱۶ می‌خوانیم: «ضباعه همسر مقداد با اینکه مریض بود تصمیم گرفت در این سفر شرکت کند. اسماء همسر ابوبکر نیز باردار بود، اما می‌خواست در این سفر همراه کاروان حجاج باشد».

ارائه اطلاعات در این سطور کاملاً مبرهن است، در حالی که اگر شاهد یک داستان بودیم و در داستان مثلاً شاهد بحث یک زن باردار با همسرش بودیم، به راحتی این حرف‌ها از دهان زن زده می‌شد و بسیار هم جذاب بود.

اواسط صفحه ۲۲ می‌خوانیم: «دریا مهربان است و آرام. صدای موج و پرواز پرندگان روی آب در کنار عبور کاروان از کنار ساحل، تصویر زیبایی خلق کرده است». ما هیچ‌گاه در داستان زیبایی‌ها را بیان نمی‌کنیم، بلکه با توصیف به خواننده نشان می‌دهیم. همچنین در خط بعدی می‌خوانیم: «سیل مشتاقان به خانه خدا دیده می‌شود، چیزی حدود دوازده هزار نفر». این ارائه آمار به صورت کاملاً مستقیم در حالی آورده شده که ما در صفحه بعد شاهد مکالمه دو نفر از کاروانیان با هم هستیم و آنها هم به تعداد افراد کاروان اشاره می‌کنند.

صفحه ۲۶ خط هشتم می‌خوانیم: «کاروان در ذوالحلیفه توقف دارد...». تا آخر این پاراگراف نویسنده میقات‌هایی را که پیامبر اکرم برای محرم شدن مشخص کرده‌اند بیان می‌کند که باز هم به ذهن آدم این متبادر می‌شود که اگر ما با یک شخصیت داستانی همراه بودیم که قصد محرم شدن داشت، به خودی خود این اطلاعات به ما منتقل می‌شد.

نکته قابل ذکر دیگر، سؤال‌های پایان کتاب است که آدم را یاد کتب درسی می‌اندازد و از جنبه داستانی کار می‌کاهد. هر چند که این ایده بسیار جالب و احیاناً برای طراحی مسابقات کتابخوانی بسیار مفید است، اما نمایی را که از یک داستان و کار ادبی ارائه می‌دهد کمی دچار اختلال می‌کند.



ما شاهد یک داستان نیستیم. ما با یک روایت تاریخی به صورت خطی مواجهیم که قدم به قدم و بخش‌بخش ما را به جلو هدایت می‌کند و اطلاعات مربوط به غدیر خم را فقط به زبانی ساده‌تر از کتب تاریخی به ما ارائه می‌دهد.